یادداشت

تئاتر «پرومته/ طاعون» کارشهاب آگاهی

انسان معاصر ناروشن

عباس مخبر
اسطوره‌پژوه

● هرگونه پیشرفت فناوری می‌تواند خطرناک باشد. آتش از همان آغاز خطرناک بود و سخن‌گفتن از آن هم خطرناک‌تر، و هر دو تا به امروز هم خطرناکند، اما انسان بدون آنها انسان نیست. آیزاک آسیموف

چندشب پیش به دعوت دوستی به تماشای نمایش پرومته/ طاعون، به کارگردانی شهاب آگاهی رفتیم. کارگردان دو طغیان بزرگ بشری را دست‌مایه کار خود کرده است: طغیان علیه الهه‌های آسمانی و طغیان علیه خودکامگان زمینی. نمایش‌نامه در قالبی آیینی، موسیقایی و شاعرانه با بازی درخشان بازیگرانش به وعده‌ای که در بروشور نمایش آمده تمام‌وکمال عمل کرده است. از آن دسته کارهایی که بدون آنکه چیزی بفهمی یا از کل ماجرا سر دربیاوری خوشت می‌آید؛ مثل یک منظره یا یک قطعه موسیقی خوب یا شعری دلنشین و این‌همه به زعم من، نزدیک‌شدن به تعریف هنر است. آوازهایی که به زبان‌های مختلف کُردی، لری، لاتین، ارمنی و فارسی خوانده می‌شوند، پیام نمایش‌نامه را از محدوده یک فرهنگ خاص به کل جامعه بشری تسری می‌دهند. به‌کارگیری حرکات انعطاف‌پذیر بدن توسط بازیگران از دیگر نقاط قوت برجسته کار است، اما به گمانم شیوه سوررئال اجرا و شلوغی بیش از حد صحنه مانع از ارتباط‌گیری مؤثر کار با تماشاگران است. استفاده‌نکردن کافی از عمق صحنه و به‌کارگیری بازیگران در یک خط و استفاده بی‌دلیل یا به‌زعم من ناروشن از نقاب عقاب از دیگر نکاتی است که می‌توان به آن اشاره کرد. این مشکلات باعث می‌شود که پیام اصلی نمایش‌نامه؛ یعنی تراژدی رویاروی انسان معاصر ناروشن برجای بماند. دیدن این نمایش را توصیه می‌کنم، با قید این مطلب که بهتر است پیشاپیش چیزی درباره پرومته و نمایش‌نامه کامو بدانید یا بخوانید. به همه دست‌اندرکاران نمایش خسته نباشید و تبریک می‌گویم.

بد نیست همین‌جا به اختصار اضافه کنم که آتش در اسطوره‌ها به خدایان تعلق دارد و در قلمرو آنهاست و از آن اکیدا پاسداری می‌کنند.

در منازعه‌ای میان زئوس، خدای خدایان یونان و آدمیان، زئوس از دادن آتش به آدمیان امتناع می‌کند. پرومته، قهرمانی که خود از تبار خدایان است، در این مجادله جانب آدمیان را می‌گیرد و با ربودن آتش از قلمرو آسمانی خدایان، آن را به آدمیان هدیه می‌دهد. زئوس خشمگین از این اقدام گستاخانه، مجازاتی دردناک برای او در نظر می‌گیرد. به فرمان زئوس، پرومته را در کوه قاف به زنجیر می‌کشند و هر روز عقابی می‌آید و جگر او را می‌خورد. طی سالیانی دراز، هر شب جگر پرومته بازسازی می‌شود و هر روز این ماجرا ادامه می‌یابد و البته سرانجام با وساطت هرکول، پرومته از این مجازات رهایی می‌یابد.

در نمایش‌نامه حکومت نظامی کامو نیز خودکامه‌ای به نام طاعون همراه با خدمتکارش مرگ، شهر کادیز را به گروگان گرفته‌اند؛ شهری که در آن یک ستاره دنباله‌دار دیده شده که نشانه وقوع رویدادهایی نحس در آینده است. به فرمان حکومت، هرگونه اقرار به دیدن این ستاره ممنوع اعلام می‌شود و مجازاتی سخت را در پی دارد. درواقع کامو در این نمایش‌نامه ضمن نشان‌دادن چهره هولناک خودکامگی، مبشر قانون طلایی خود؛ یعنی طغیان علیه این وضعیت است.

نگارخانه

رد سال‌های بی‌قراری در گالری والی

● **گروه هنر:** پریسا شبانی، نقاش مقیم نیویورک، تازه‌ترین آثار خود را در گالری والی به تماشا می‌گذارد. «رد سال‌های بی‌قراری» عنوان این مجموعه است که از عصر جمعه ۲۳ آذر در گالری والی به نمایش درمی‌آید. این سومین نمایشگاه انفرادی شبانی است که در زمینه‌های طراحی و مجسمه‌سازی هم فعالیت دارد. پریسا شبانی، عضو لیگ هنرمندان نیویورک است که دو نمایشگاه انفرادی در بروکلین نیویورک و چندین نمایشگاه گروهی در منهتن و بروکلین برگزار کرده است. رد سال‌های بی‌قراری تا چهارم دی‌ماه در گالری والی به نشانی میدان ونک، خیابان خدامی، پلاک ۷۲ به تماشاست.

گفت‌وگو با کارگردان مجموعه مستند «بهتر می‌شود»

نگاهی به عادت‌های ناخودآگاه جمعی

فرانک آرتا

مدتی است مجموعه مستندی با عنوان «بهتر می‌شود»، به کارگردانی و تهیه‌کنندگی دُری‌رضایی از شبکه مستند سیما پخش می‌شود. این مجموعه مستند در هر قسمت به دنبال سوژه‌ای رفته و به رفتارهای غلط اجتماعی و عادات نادرست شهروندان می‌پردازد. ضمن اینکه در هر قسمت به سراغ کارشناسان هم رفته و آنها هم راهکارهایی برای غلبه بر این رفتارهای ناپسند پیشنهاد می‌دهند. در این مجموعه مخاطبان با موضوعاتی مانند «دروغ»، «طلای کثیف»، «پرخوری»، «پرخاش»، «دوردور»، «مُد»، «اسراف» «بدقولی»، «تنبلی» و ... مواجه می‌شوند. دُری‌رضایی، کارگردان، متولد ۱۳۶۱ و یکی از شاگردان عباس کیارستمی فقید است که کتاب «نوعی نگاه درباره سینمای عباس کیارستمی» را در سال ۱۳۹۱ منتشر کرد. او همچنین مجموعه مستند «در حبس» (۹۵-۱۳۹۳) و فیلم مستند «زنی که نام ندارد» را نیز تاکنون تهیه کرده است. به بهانه پخش این مجموعه مستند با او گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

ایده این مستند چگونه شکل گرفت؟

می‌خواستم مستندی بسازم با موضوع عادت‌های اجتماعی، رفتارهای نادرستی که در زندگی ما رخنه کرده است و کم‌کم آنها را نمی‌بینیم؛ چیزهایی که در ناخودآگاه جمعی ماست و جامعه از آن آگاه نیست. با راهنمایی مدیر شبکه مستند به طرح مجموعه‌ای رسیدیم که هر قسمت از آن به یک عادت اجتماعی بپردازد. کمی جلوتر به دنبال ساختاری گشتم که مشابه نداشته باشد. می‌خواستم این روایت‌ها و اطلاعات با واسطه‌ای به‌جز صدا و نریشن به مخاطب گفته شود. به این دلیل به سراغ یک مستندساز رفتم تا مانند شخصیتی پرسشگر و محقق در برابر دوربین هربار درباره موضوعی متفاوت تحقیق می‌کند تا به ساخت مستند برسد. ایده دوربینی که دست همین مستندساز - فرزاد خوشدست - است هم از همین‌جا آمد. درواقع روند تحقیق درباره یک موضوع قبل از ساخت آن توسط مستندساز را به تصویر کشیدیم. طبعا درآمدن و رسیدن به این ساختار سخت بود و زمان زیادی برد.

در هر برنامه به موضوعات جالبی پرداختید. از میان این‌همه سوژه، چرا این سرفصل‌ها را انتخاب کردید؟

طبعا موضوع عادت‌های اجتماعی سوژه‌های زیادی می‌تواند داشته باشد، اما ما به‌ناچار تعدادی از آنها را انتخاب کردیم. از طرفی تحقیق درباره این عادت‌ها باید امکان‌پذیر می‌شد. سوژه‌ها توسط من و فرزاد خوشدست و مدیران ارشد شبکه انتخاب می‌شدند و بعد به تحقیق درباره آن می‌پرداختیم.

افراد را بر اساس چه معیاری جلوی دوربین بردید؟

اولین معیار انتخابی رضایت فرد بود! استاد من همیشه می‌گفت هیچ‌کس حاضر نیست جلوی دوربین لباس پاره‌اش دیده شود، مشخص است که کسانی که جلوی دوربین می‌آمدند باید شجاعت زیادی می‌داشتند، چون قرار بود به عادت‌های خودشان به نوعی اعتراف کنند. دومین شاخصه، داستان دراماتیکی بود که اگر هر فردی آن را در زندگی‌اش پیدا کرده بود سختی کار کمتر می‌شد. من معتقدم داستان واقعی زندگی آدم‌ها دراماتیک‌تر از داستان‌های ساخته دست یک نویسنده و کارگردان است. اگر سوژه، درام‌ها و قصه‌های زندگی‌اش را پیدا کرده باشد و بداند موقعیت ویژه زندگی‌اش چیست، اوضاع خیلی راحت‌تر پیش می‌رود. در غیر این صورت باید موقعیت را در قالبی صمیمی به او نشان داد. بعضی افراد داستان‌های زندگی خودشان را می‌دانستند و موضوع را به‌راحتی درک می‌کردند و داستان خودشان را طوری تعریف می‌کردند که میخکوب می‌شدی، به قول معروف «قوطی بگیر و بنشون» داشتند. درکل همه می‌توانند سوژه «بهتر می‌شود» شوند!! هرکس یک رمان بلند می‌تواند بنویسد که داستان زندگی خودش است و هر کسی می‌تواند در فیلم مستند حضور داشته باشد. مهم این است که فیلم‌ساز موقعیت‌های ویژه زندگی هر آدمی را درک کند.

تاکنون واکنش‌ها به این مجموعه مستند چگونه بوده؟

دوست دارم بیشتر با مردم در رابطه باشم و نظر آنها را بدانم. صفحه اینستاگرام «بهتر می‌شود» خیلی پربازدید نیست، اما راهی است برای ارتباط گروه ما با مخاطب. از همین طریق نظرات مثبت و سازنده بسیاری را شنیده‌ام. تا جایی که شنیده‌ام مخاطب «بهتر می‌شود» را دوست دارد و با آن ارتباط برقرار می‌کند، اما انتقادات را هم با کمال میل برای پیشرفت دیدگاه و ساختار کارهایم پذیرا هستم.

آیا سری دوم این مجموعه را خواهید ساخت یا نه؟

این تصمیم بستگی به مدیران شبکه نیز دارد. از طرفی «بهتر می‌شود» پروژه صمیمی و خوب، اما سرکش و سختی است! امیدوارم در صورت تصمیم مدیران توان انجام آن را به نحوی بهتر و کامل‌تر داشته باشم، زیرا تصمیم دارم این‌بار راهکارهای عملی‌تر و قابل‌استنادتری را به مخاطب ارائه دهم.

تحلیل شما از این مستند چیست؟

حافظ می‌گوید «از خلاف آمد عادت بطلب کام که من/ کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم»! «بهتر می‌شود» بیشتر از همه روی خودم تأثیر گذاشت. این روزها وقتی کسی فریاد می‌زند و پرخاشگر است، من پشیمانی را در صورتش می‌بینم. اگر کسی دروغ می‌گوید، من خجالت را در صورتش می‌بینم. اگر کسی قضاوت می‌کند، می‌بینم که در همان لحظه مستأصل می‌شود. ای‌کاش عادت‌هایمان را به شکل دیگری ببینیم. نتایج عادت‌هایی که در ناخودآگاه جمعی شکل بسته در ابتدا متوجه خود ماست. جهان انسان با درک اطرافیانش راحت‌تر می‌گذرد. در نهایت از مدیران شبکه مستند و فرزاد خوشدست، مهدی مولایی، محسن عبدالهیان، حمید دژاکام و تمام عوامل و کسانی که به من در این مدت کمک رساندند سپاسگزارم.

ما شما را دوست نداریم «خانم یایا»

علی فرهمند

اهمیت اقدامات چندجانبه فیلم که اولا موقعیت خیال‌انگیز؛ شبیه به خواب، ایجاد می‌کند که بستر وقوع رخدادها می‌شود؛ نماهای آهسته، دوربین سیال، غیرواقعی جلوه‌کردن ارتباط «زبانی» میان آدم‌ها، موسیقی دلهره‌آور و صدای روح‌وار زنی اغواگر که در لحظاتی شنیده می‌شود؛ انگار دو مرد داستان در خوابی برزخ‌نما گیر افتاده‌اند و ثانیا آشنایی‌زدایی از موقعیت‌ها و رفتارهای مرسوم «مرد» نسبت به جاذبه‌های گردشی «پاتایا» و... در این نهفته است که فیلم‌نامه «خانم یایا» چقدر دارای «جزئیات» است در راستای هدفی کلی‌تر: ایجاد موقعیتی ابسورد خارج از چارچوب وطنی و احتمالا فراگیر و همه‌جانبه و نشان‌دهنده این نکته که ایده «خانم یایا» چقدر خوب فکر شده. مشکل اما این است که همواره در سینما تجلی فکر پشت ایده، معلول مصالح داستانی کافی و نیازمند رخدادهایی است که هرکدام القاکننده تفکر فیلم‌ساز است، و «خانم یایا» از این جهت دارای نقصان است؛ فیلم خیلی «کَمی» است و ناکامل که همین امر بسیار سطحی و پیش‌پاافتاده‌اش جلوه داده و بی‌کنش، با بسیار جزئیات بی‌کارکرد؛ زیرا از جایی -تقریبا یک‌سوم آغازین- به‌بعد، ایده نامتعارف و موقعیت شبه‌ابسورد، جذابیت خود را از دست داده و «ناصر» (عطاران) و «مرتضی» (فرخ‌نژاد) - به‌عنوان شوهرانی که شاخصه‌های تیپ مرد نسبتا قدیمی ایرانی را داشته؛ مردی که به‌اصطلاح «رو نمی‌دهد» و به صمیمیت با همسرش راه نمی‌دهد... پس از چندی که رفتارهای غیرعادی‌شان نسبت به زیبارویی عیان شد و لحظات کمیکی که از موقعیت معکوس؛ فرار مردهای ایرانی از دست زن تایلندی - به تفصیل- منتقل شد، دوسوم باقی‌مانده که تکرار همان چیزهاست، دیگر توان جلب توجه نداشته و چیزی جز رخوت به همراه نمی‌آورد. ضمن اینکه دقیقا پس از معرفی این موقعیت معکوس، کشمکش‌های هدفمند بیرونی و درونی باید درونیات کاراکترها را به ورطه تحول بکشاند و هدف از آشنایی‌زدایی نسبت به چنین موقعیتی مشخص شود؛ اما چنین نمی‌شود و در یک سلسله‌رفتارهای حوصله سربرنده، شاهد بی‌مزگی‌های دو بازیگر هستیم و اینجا معلوم می‌شود چرا گفتم: شبه‌ابسورد. درواقع «خانم یایا» اساسا متنی ابسورد ندارد و نویسنده/ کارگردان صرفا ادایش را درمی‌آورد - و شاید با لکنتی رو به سوی لال‌بازی- ادای احترام می‌کند به دو فیلم پیشینش - که آنجا به جهت ترسیم معقول موقعیت ابسورد، نمره خوبی می‌گیرد: «اسب حیوان نجیبی است» و «بی‌خود و بی‌جهت». ضمن اینکه ابسوردبودن یا نبودن، ارزشی برای فیلم (حتی فیلمی از کاهانی) به حساب نمی‌آید و در آغاز گفته شد «هدف» چنین بوده - و این را هر کودکی می‌تواند متوجهش شود - اما متأسفانه این هدف به بار ننشسته که اساس سازوکار لحن و فضای ابسورد حول بی‌هدفی جهان و هدفمندی رفتارهای عبث شخصیت‌ها می‌گردد؛ یعنی شخصیت‌ها در ظاهر چیزی را طلب می‌کنند یا کسی را انتظار می‌کشند، اما موقعیت پوچ، مطالبه‌ها و جستن‌ها را زیر سؤال می‌برد و «خانم یایا» اصلا این‌گونه نیست؛ زیرا هدف مشخص است: مرد ایرانی، زن تایلندی طلب کرده... و این به‌واقع فضایی می‌سازد شبیه به کمدی محض. اما کارگردان به قصد هدف دیگری تأکید کرده که «این فیلم کمدی نیست»[1] حال آنکه فیلم هدف کارگردانش را نیز برآورده نکرده است و اگر نام «کاهانی» بر تیتراژ به چشم نمی‌خورد، قطعا به کارگردان «خانم یایا» پیشنهاد مطالعه مفهوم ابسورد را می‌دادم که این چندین گام رو به عقب است برای خالق آن دو اثر نام‌برده و اصلا انتهای فیلم چه ارتباطی با مفهوم «ابسورد» دارد؟ در یک‌سوم پایانی اثر، با ایجاد یک رخداد هول‌انگیز، مسیر فیلم از اساس تغییر می‌کند، و درست جایی که باید دو کاراکتر به نگاه تازه و متفاوتی نسبت به خود و موقعیت جاری دست یابند، فضای داستانی به سمت‌وسوی دیگری می‌رود و اثر دچار تعلیقی می‌شود بی‌کارکرد: اینکه مبادا همسران دو مرد، از حضور شوهران خود در پاتایا بویی ببرند و اثر گرفتار پریشانی دوچندان در انتقال هدفش می‌شود و ناگفته هم نماند با اینکه «خانم یایا» کمدی نیست - و حتی احساس عوامانه ما را برانگیخته نمی‌کند، چه رسد به برانگیختگی حسی خاص و سینمایی- در لحظاتی گاه کمدی را از سر گذرانده و به لودگی می‌رسد؛ مثلا صحنه‌ای که دو مرد فراری از دست خانم «یایا» تردید می‌کنند که مبادا او زیر تخت باشد، موقعیتی که شکل داده می‌شود بسیار کودکانه است؛ چون تمام رخدادهای دوسوم انتهایی فیلم ناشیانه طراحی شده. درواقع با خواندن «بالا بلنده، ابرو کمنده» در ناف پاتایا نمی‌شود کاری از پیش برد - حتی با ترکیبِ شاید «باحال» «عطاران» و «فرخ‌نژاد»- بدون دارابودن مصالح کافی و دقیق برای پرداخت کاراکترها. بسیار کسل‌کننده و بسیار آزاردهنده و بسیار بی‌مزه؛ بنابراین «خانم یایا» با تمام جنبه‌های فکری‌اش، اثری است که تماشایش بیش از یک‌بار کار طاقت‌فرسایی است - اگر بتوان برای همان یک‌بار تا انتهایش نگاه کرد- چون فیلم بسیار بدی است.

۱- اشاره به تیزر تبلیغاتی که کمدی‌نبودن فیلم را تأکید می‌کند.

گفت‌وگو با پروانه سپهری، درباره تازه‌ترین گزیده هشت کتاب سهراب

مینای مهتاب شنیدنی است

گروه هنر: در نخستین هفته‌های پاییز ۱۳۹۷ آلبوم «مینای مهتاب» در بازار موسیقی منتشر شد که روایت دیگری است از سروده‌های سهراب سپهری، با اجرای مهرداد محمدپور به صورت موسیقی گفتار، که در مدت کوتاهی توانست توجه بسیاری از علاقه‌مندان شعر و موسیقی را به خود جلب کند؛ آلبومی که علاوه‌بر دوستداران سهراب مورد توجه خواهرش، پروانه سپهری نیز قرار گرفت. با او دراین باره گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.

واکنش تان به انتشار خبر این دکلمه چه بود ؟

در اواسط تابستانی که گذشت، مطلع شدم شخصی به نام مهرداد محمدپور، مجموعه مفصلی از شعرهای هشت کتاب سهراب را دکلمه کرده و قصد دارد آن را هم‌زمان با نودمین سال تولد او منتشر کند. ابتدا با انتشار این اثر، به‌شدت مخالفت کردم؛ چون نه‌تنها هیچ‌گونه شناختی نسبت به او و تخصصش در این زمینه نداشتم؛ بلکه خود را در مقابل عمل انجام‌شده می‌دیدم که برایم ناخوشایند بود؛ اما پس از بررسی دقیق سوابق قبلی وی در تولید این‌گونه آثار که تحسین مرا نیز برانگیخت و آگاهی از انگیزه واقعی او در تولید تازه‌ترین اثرش که بسیار هم مرا به وجد آورد و با گوش‌سپردن به آن که بارهاوبارها تکرار شد و از شنیدنش بی‌نهایت لذت بردم، موافقت خود را با انتشار آن اعلام کردم تا به این بهانه من نیز یکی از مخاطبان همیشگی آلبوم صوتی مینای مهتاب باشم.

مینای مهتاب چه ویژگی‌هایی دارد ؟

در ۳۸ سالی که از درگذشت سهراب می‌گذرد، دکلمه‌های متعددی از شعرهایش ارائه شده که شاخص‌ترین آنها، دکلمه‌های زنده‌یاد خسرو شکیبایی و نیز دوست هم‌روزگار سهراب، احمدرضا احمدی است؛ اما تا پیش از انتشار اثر یادشده، با دکلمه مهرداد محمدپور، البته به نظر من؛ منی که چندسالی است بنا به دلایلی که جای طرحشان اینجا نیست، عزم خود را جزم کرده تا دیگر به سادگی روزگاری که گذشت، هیچ اثر جدیدی از سهراب یا درباره سهراب، مجوز تولید و نشر دریافت نکند.

این عزم جزم، مانع انتشار مینای مهتاب نشد؟

وقتی دکلمه‌ها را شنیدم، پیش از هر چیز، آرامشی که در صدای گوینده آن موج می‌زد، مرا به خودش جذب کرد؛ علاوه‌براین لحن و بیانش در شعرخوانی، که مختص خود او بود، برایم تازگی داشت و بالاخره از شنیدن موسیقی‌های بسیار زیبایی که با فضای حاکم بر شعرها کاملا هماهنگ بودند، بی‌نهایت لذت بردم. اینها را باید ویژگی‌های منحصربه‌فرد اثر یادشده دانست که آن را از سایر آثار مشابهی که در این زمینه تولید شده‌اند متمایز و ممتاز کرده است.

آیا در انتقال حس دقیق شعرها و بیان صحیح کلمات اشتباهی صورت نگرفت؟

اتفاقا لحن و بیانی که از مهرداد محمدپور در دکلمه شعرها شنیدم، بسیار مرا تحت‌تأثیر خود قرار داد که بیانگر درک درست او از مفاهیم عمیق نهفته در شعرهاست؛ برای مثال وقتی در دکلمه شعر آب می‌گوید: زن زیبایی آمد لب رود/ آب را گل نکنیم/ روی زیبا دوبرابر شده است، مثل این است که شنونده خود، انعکاس تصویر آن زن زیبارو را در آب می‌بیند! علاوه‌براین در بیان صحیح کلمات و تلفظ مخارج حروف، بسیار دقیق است؛ به‌گونه‌ای که حروف پایانی کلمات را نیز کاملا واضح ادا می‌کند؛ اما در ۶۰ شعری که وی از هشت کتاب سهراب دکلمه کرده، فقط دو کلمه با اعراب اشتباه خوانده شده بود که تصحیح شد. خُنج به معنای نوعی آفت درختی که خَنج خوانده شده بود و سِلخ به معنای حوض و آبگیر که سَلخ خوانده شده بود. جالب است که بدانید اعراب کلماتی که گفته شد، حتی در فرهنگ دهخدا، معین و فرهنگ سخن انوری نیز ثبت نشده است.

مینا... می‌تواند مخاطبان کتاب را افزایش دهد؟

بی‌شک بله؛ چون در ارائه آن، علاوه‌بر لحن و بیان تأثیرگذار گوینده اثر در دکلمه شعرها، موسیقی‌های بسیار زیبایی نیز برای آن انتخاب شده است که میزان اثربخشی آن را بر مخاطبان دوچندان می‌کند.

با توجه به اینکه خود شما نیز دانش‌آموخته حوزه موسیقی هستید و درگذشته به‌عنوان نوازنده ویلنسل با ارکستر سمفونیک تهران همکاری می‌کردید، میزان هماهنگی موسیقی متن مینای مهتاب با شعرها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یکی از نقاط قوت این آلبوم، موسیقی متن آن است که با لحن، زبان و فضای حاکم بر شعرها هماهنگی بی‌نظیری دارد؛ تا جایی که ممکن است تصور شود موسیقی‌های موردنظر، صرفا برای همین شعرها ساخته شده‌اند! البته ناشناخته‌بودن بسیاری از موسیقی‌های این آلبوم برای اغلب شنوندگان و انطباق دقیق موسیقی درونی هر شعر، با ریتم موسیقی انتخاب‌شده برای آن، در ایجاد این ذهنیت بی‌تأثیر نیستند.

بهترین دکلمه کدام است؟

بی‌تردید دکلمه شعر آب؛ هم در این آلبوم، هم نسبت به تمام دکلمه‌هایی که تاکنون از این شعر ارائه شده؛ البته در مینای مهتاب، دکلمه‌های دلنشین دیگری نیز می‌توان شنید که ندای آغاز، واحه‌ای در لحظه، سوره تماشا و غربت برخی از آنها به شمار می‌روند.

با وجود اینکه برخی از شعرای نام‌آشنای هم‌روزگار سهراب، مثل، فروغ فرخزاد، احمد شاملو آثار خود را دکلمه کرده‌اند، چرا او این کار را نکرد؟

سهراب در دنیای خودش بود و هیچ علاقه‌ای به انجام این‌گونه کارها نداشت. نه اهل مصاحبه با رسانه‌ها بود، نه می‌پذیرفت که از او فیلمی ساخته شود. کم‌حرف بود؛ بیشتر مطالعه می‌کرد، می‌نوشت و نقاشی می‌کشید. به همین دلیل جز یک ویدئوی بی‌صدای بسیار کوتاه، هیچ صدا و تصویر دیگری از وی در دست نیست.

در پایان گفت‌وگو مطلبی اگر هست بفرمایید؟

در این روزگار سخت که هرچه می‌گذرد سخت‌تر می‌شود، ما دیگر به هم سخت نگیریم! هرچند، روزگار که تقصیری ندارد؛ هرچه هست، تقصیر ماست. سهراب هم، همین را می‌گفت، سهراب هم، همین را می‌خواست.

زیر درختان زیتون

معرفی برگزیدگان دوازدهمین جشنواره سینما- حقیقت

● **گروه هنر:** آیین پایانی دوازدهمین جشنواره سینما - حقیقت با معرفی برگزیدگان برگزار شد. عصر یکشنبه، ۲۵ آذر، مراسم اختتامیه جشنواره فرهنگی، هنری سینما- حقیقت در حوزه هنری برپا شد.در این مراسم فیلم‌های «بهارستان خانه ملت» و «اسرار دریاچه» به کارگردانی آرمین ایثاریان بدون اولویت برگزیده بخش «هنر و تجربه» معرفی شدند. همچنین جایزه ویژه شبکه مستند نیز به فیلم «دلبند» اختصاص یافت.در بخش فیلم‌های صنعت و معدن هم هیئت انتخاب، جایزه سوم خود را به طور مشترک به «روی سبز بیابان» فتح‌الله امیری و «سنگ و نان» محمد عبداللهی، جایزه دوم را به محمد اسکندرزاده برای ساخت فیلم «شور شیرین» و جایزه اول را شامل تندیس و ۱۵۰ میلیون ریال به عزت‌الله پروازه، کارگردان فیلم «گالین» اهدا کردند.در بخش جوایز بین‌الملل بهترین فیلم مستند نیمه‌بلند مبلغ چهار هزار دلار به «فریاد رو به باد» از ایران به کارگردانی عطا مهراد و سیاوش جمالی تعلق گرفت. بهترین مستند کوتاه با سه هزار دلار به «ماهیاک» به کارگردانی فرح زارع از ایران و جایزه ویژه هیئت داوران، دو هزار دلار به «لولو: مروارید بوکسور» از کشور تانزانیا اهدا شد. در بخش بلند: لوح تقدیر «جنگ نه‌ماهه» از مجارستان و قطر و جایزه ویژه هیئت داوران به فیلم «آلیشیا» از هلند تعلق گرفت. همچنین جایزه نقدی پنج‌هزاردلاری این بخش هم به بهمن کیارستمی، سازنده فیلم «اکسدوس» اهدا شد.

در بخش دیگر مراسم از منوچهر مشیری تقدیر شد که این کار با حضور رخشان بنی‌اعتماد و فخرالدین انوار انجام شد. در بخش شهید آوینی، دیپلم افتخار و جایزه ۳۰ میلیون‌ریالی به محسن زارعی، کارگردان فیلم «بلوچستان» تعلق گرفت و تندیس برنزی شهید آوینی به ماهان خمامی‌پور اهدا شد. تندیس نقره‌ای شهید آوینی هم به محمدرضا وطن‌دوست برای فیلم «لسک» اهدا شد. همچنین تندیس طلایی و ۱۲۰ میلیون ریال به وحید چاوش، کارگردان فیلم «خاطرات یک خبرنگار جنگ» تعلق گرفت. در ادامه، تندیس طلایی شهید آوینی به دکتر حمیدی، پزشک جراحی که در سوریه بدون امکانات، جراحی‌های سنگین انجام می‌داد، تعلق گرفت. همچنین یک تندیس طلایی با ۷۰ میلیون ریال به مجید جعفری‌لاهیجانی برای تألیف کتاب «هنر در گرماگرم انقلاب» اهدا شد.بخش بعدی این اختتامیه به تقدیر از حسین ترابی اختصاص داشت که با حضور انتظامی، شاهسواری و طباطبایی‌نژاد انجام شد. در بخش مسابقه ملی: بهترین موسیقی برای فیلم «خانه‌ای برای تو»/ بهترین صدا برای فیلم «آواز جغد کوچک» (صادق رضانیا و مهرداد میرمحمدی)/ جایزه بهترین گوینده یا نویسنده گفتار متن به مینا مشهدی‌مهدی و هادی اسفندیاری برای «آنجا که باد می‌وزد»/ بهترین تدوین: بابک حیدری برای فیلم «خاتمه»/ بهترین تصویربرداری: فیلم «اسرار دریاچه»/ بهترین پژوهش: لوح تقدیر و ۳۰ میلیون ریال، جواد وطنی برای فیلم «ورس» و تندیس جشنواره به آرمین ایثاریان برای «اسرار دریاچه»/ بهترین مستند کوتاه: لوح تقدیر به آزاده بیزارگیتی برای فیلم «اهل آب» و تندیس جشنواره به «ارد عطارپور» برای مستند

«پرسپولیس شیکاگو»/ بهترین کارگردانی مستند نیمه‌بلند: ماریا ماوتی برای فیلم «زمان»/ بهترین کارگردانی مستند بلند: لوح تقدیر و ۳۰ میلیون ریال به هادی زارعی و مهدی زارعی برای فیلم «خاتمه» و تندیس جشنواره و ۱۵۰ میلیون ریال به مهدی بخشی‌مقدم برای فیلم «خانه‌ای برای تو» تعلق گرفت. همچنین جایزه ویژه هیئت داوران که شامل تندیس جشنواره و ۱۲۰ میلیون ریال بود، به زینب تبریزی برای کارگردانی فیلم «تمام چیزهایی که جایشان خالی است» تعلق گرفت. جایزه ویژه دبیر جشنواره هم به مبلغ صد میلیون ریال به مهدی نورمحمدی برای فیلم «آواز جغد کوچک» اهدا شد. او این جایزه را به مردم ایلام تقدیم کرد. پایان‌بخش این مراسم به اهدای جایزه بزرگ جشنواره اختصاص داشت که طباطبایی‌نژاد و انتظامی نشان فیروزه و ۲۰۰ میلیون ریال را به مهدی شامحمدی برای تهیه‌کنندگی فیلم «خانه‌ای برای تو» اهدا کردند. شامحمدی برای دومین‌بار جایزه بزرگ این جشنواره را دریافت کرد.

همچنین با حضور منوچهر شاهسواری، مدیرعامل خانه سینما، سه فیلم به‌عنوان بهترین فیلم‌ها از نگاه تماشاگران معرفی شدند. در این رأی‌گیری اعلام شد که کامران ملکی ناظر بوده است. رتبه سوم: مرکز سوره برای تولید فیلم «خانه‌ای برای تو» / رتبه دوم: خانه مستند برای تولید فیلم «مهین»/ رتبه اول: محمد اعلا از مؤسسه حیات تصویر وحش برای تولید فیلم «در قلمرو افعی دم‌عنکبوتی».